اصول و آداب همزیستی اجتماعی

فرشته‌محیطی

انسان موجودی اجتماعی است؛ یعنی به‌گونه‌ای آفریده شده که به تنهائی از عهده‌های نیازهای به ویژه عاطفی و احساسی خود برنمی‌آید؛ از همین‌رو خدا در قرآن، به‌دنبال آفرینش «نفس واحده»، «جعل منها زوجها؛ برایش جفتش را قرار داد»(نساء، آیه ۱؛ اعراف، آیه ۱۸۹؛ زمر، آیه ۶) را مطرح می‌کند تا بیان دارد که دست‌کم هر نفسی به جفت نیاز دارد.

البته گستره نیازهای اجتماعی انسان محدود به همسر نیست، بلکه به فرزندان و خویشاوندی نسبی و نیز سببی با ازدواج نیز کشیده می‌شود: فجعله نسباء و صهرا.(فرقان، آیه ۵۴)

از نظر قرآن، خویشاوندان نسبی چون والدین و فرزندان و مانند آنان چنان مهم و اساسی هستند که خدا نسبت به حفظ پیوندهای زیستی و معاشرتی هشدار می‌دهد و می‌فرماید: و اتقوا الله الذی تسائلون به و الارحام؛ و از خدایی که به نام او از یکدیگر درخواست می‌کنید، پروا کنید و از [قطع رابطه با] خویشاوندان بپرهیزید. (نساء، آیه ۱)

در این راستا صیانت نسبت به ارحام بسیار مهم است، اما برخی بر برخی دیگر مهم‌تر: و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله؛ خویشاوندان نسبی بعضی برتر از بعضی دیگر در کتاب الله و احکام آن هستند.(انفال، آیه ۷۵؛ احزاب، آیه ۶)

بی‌گمان از همین روابط نسبی و سببی است که عشیره و قبیله و قوم و مانند آنها ایجاد می‌شود و روابط به سطوح بالاتر از نظر کمی و کیفی گسترش می‌یابد. این امر با تناسل در میان «بنی‌آدم» چنان گسترش می‌یابد که فراتر از آن با همه انسان‌هایی که در نشئه دنیوی با آنان «زیست» مشترک داریم، مطرح می‌شود.

این‌گونه است که شناخت نسبی از اصول و آداب معاشرت ضروری می‌شود؛ به ویژه آنکه محدودیت‌های مادی نشئه دنیوی موجب تنازعات در ابعاد و ساحات گوناگون از انتخاب همسر، کار و شغل، مسکن و محیط زیست و مانند آنها می‌شود.

از نظر آموزه‌های قرآن، همزیستی اجتماعی یکی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین اموری است که احکام و قوانین الهی برای تنظیم و تعیین حدود و شرایط و مانند آنها تشریع شده است تا نه‌تنها عدالت اجتماعی را رقم زند، بلکه عدالت‌های دیگر را تحقق بخشد و بستری برای ارتقای مادی و معنوی بشر فراهم آورد.

از نگاه قرآن، معاشرت‌ها در هر سطحی باشد، یعنی خواه کوتاه و چندساعته و خواه دائمی و بلندمدت، خواه با خویشاوندان نسبی و سببی و خواه با بیگانگان و حتی دشمنان، می‌بایست در چارچوب اصول «اخلاق الهی- انسانی» باشد که نفس انسانی با نور هدایت عقلی- فطری(روم، آیه ۳۰)، هر چند که به اصول اساسی همزیستی اجتماعی اهتمام دارد، اما ناظر به شرایط و حالات گوناگون همزیستی میان انسان‌ها نیز می‌باشد؛ از همین‌رو قوانین و احکام همزیستی اجتماعی به همه ساحات و ابعاد و شرایط و حالات از جمله تنازعات و دشمنی‌ها و مانند آنها توجه و اهتمام می‌ورزد.

از نظر قرآن، هر چند که اصول اخلاقی انسانی- الهی، فطری عقلی بشر است؛ اما لازم است تا والدین و اولیای امور به تعلیم اصول و آداب اقدام کنند و فرزندان بلکه مردمان را نسبت به این اصول در قالب امر به معروف و نهی از منکر و تواصی به حق و صبر و مانند آنها آگاه کنند.(نور، آیات ۵۸ و ۵۹؛ لقمان، آیات ۱۷ تا ۱۹؛ انعام، آیه ۵۴؛ فصلت، آیه ۳۴؛ حجرات، آیات ۱ تا ۵؛ نور، آیات ۲۷ تا ۲۸؛ کهف، آیات ۲۲)

اصول اساسی همزیستی اجتماعی

از نظر قرآن، اصول اساسی همزیستی اجتماعی شامل آدابی است که طیف زیادی از بایدها و نبایدها و شایدها و نشایدها در ساحات گوناگون را شامل می‌شود و آیات بسیاری به آنها پرداخته است؛ در ادامه به این آداب فهرست وار اشاره می‌شود:

این اصول اساسی قرآنی را می‌توان در چند محور خلاصه کرد و مصادیق آنها را این‌گونه دسته‌بندی نمود:

محور اول: صیانت از زیان و پرهیز از رذایل (اخلاق سلبی/حصار همزیستی)

این محور شامل تمامی مواردی است که برای حفظ سلامتِ پیوندها و جلوگیری از فروپاشی جامعه از طریق آسیب‌های کلامی، رفتاری و قلبی ضروری است.

۱. صیانت از پیوندها و امنیت اجتماعی:

اجتناب از اختلاف، تفرقه و جدایی تا حد امکان (آل‌عمران، آیه ۱۰۳؛ نساء، آیه ۳۵؛ انفال، آیه ۱)

اجتناب از عداوت و دشمنی (مائده، آیه ۲)

اجتناب از گناه و تعاون بر آن (مائده، آیه ۲)

اجتناب از خیانت (آل‌عمران، آیات ۷۵ و ۱۶۰؛ یوسف، آیات ۵۱ و ۵۲)

۲. صیانت از کرامت و شخصیت دیگران (پرهیز از آسیب‌های کلامی و رفتاری):

اجتناب از آزار دیگران با سخنان نسنجیده (بقره، آیات ۲۶۳ و ۲۶۴؛ آل‌عمران، آیه ۱۸۶)

اجتناب از تمسخر دیگران (بقره، آیات ۱۴ و ۱۵؛ مائده، آیه ۵۷؛ انعام، آیات ۵۲ و ۵۳)

اجتناب از تهمت و افتراء به دیگران (نساء، آیات ۲۰ و ۱۱۲؛ مریم، آیات ۱۶ و ۲۷؛ نور، آیات ۴ تا ۱۵ و ۲۳)

اجتناب از نامگذاری دیگران به القاب زشت (حجرات، آیه ۱۱)

اجتناب از تحقیر دیگران و بدنام کردن آنان (همان)

اجتناب از دشنام و ناسزا به عقاید دیگران (انعام، آیه ۱۰۸)

اجتناب از درشت‌گویی و رفتار خشن (آل‌عمران، آیه ۱۵۹)

اجتناب از غیبت، پشت‌سرگویی و نمّامی (حجرات، آیه ۱۲؛ قلم، آیات ۱۰ و ۱۱)

اجتناب از عیب‌جویی (توبه، آیه ۷۹)

اجتناب از منت‌گذاری (مدثر، آیه ۶)

اجتناب از نجوای آمیخته با گناه (مجادله، آیات ۹ و ۱۰)

۳. صیانت از حریم و حیا (پرهیز از آسیب‌های نگرشی و حریم‌شکنی):

اجتناب از تجسس در امور دیگران (حجرات، آیه ۱۲)

اجتناب از بدگمانی به دیگران (نور، آیه ۱۲؛ حجرات، آیه ۱۲)

اجتناب از صدای بلند (لقمان، آیه ۱۹)

اجتناب از اجازه نگرفتن (در ورود به حریم‌ها) (نور، آیات ۲۷، ۵۸ و ۵۹)

۴. صیانت از سلامتِ روح و اخلاق فردی در برابر اجتماع:

اجتناب از بخل‌ورزی (نساء، آیات ۳۶، ۳۷ و ۱۲۸؛ توبه، آیات ۷۶ و ۷۷)

اجتناب از کینه‌توزی و بغض‌ورزی (حشر، آیه ۱۰)

اجتناب از تبعیض و دوگانگی در رفتار (عبس، آیات ۵ تا ۱۰)

اجتناب از تفاخر، فخرفروشی، تکبر و خودبرتربینی (لقمان، آیه ۱۸؛ تکاثر، آیات ۱ و ۲؛ آل عمران، آیه ۷۵؛ نساء، آیات ۳۶ و ۳۷؛ اسراء، آیه ۳۷)

محور دوم: ساختار و آداب تعاملی (اخلاق ایجابی/بدنه همزیستی)

این محور شامل قواعدی است که چگونگیِ برخوردِ صحیح و محترمانه را در مواجهه‌های روزمره تعیین می‌کند.

۱. آدابِ مواجهه و تعارفات اجتماعی:

سلام‌گویی در آغاز مواجهه (ذاریات، آیه ۲۵؛ حجر، آیه ۵۲)

تحیت و زنده بادگویی در مواجهه با دیگران (نساء، آیه ۸۶)

تکریم تحیت‌کننده با پاسخی بهتر و نیکوتر (نساء، آیه ۸۶)

پذیرش دعوت دیگران و حضور در مهمانی آنان (احزاب، آیه ۵۳)

معرفی خود به مخاطب ناشناس (هود، آیه ۸۱؛ حجر، آیات ۵۱ تا ۵۸)

۲. آدابِ برخورد و رعایت حریم‌ها:

احترام به عقاید و مقدسات دیگران (انعام، آیه ۱۰۸)

احترام به عالمان، معلمان و بهره‌مندی علمی از آنان (مجادله، آیه ۱۱؛ کهف، آیات ۶۰ تا ۷۷)

احترام به دیگران در مجالس و جا دادن به آنان (مجادله، آیه ۱۱)

پایین آوردن صدا (لقمان، آیه ۱۹؛ حجرات، آیات ۲ و ۳)

حفظ امانت و ادای آن (بقره، آیه ۲۸۳؛ آل عمران، آیات ۷۵ و ۱۶۱؛ نساء، آیات ۳۴ و ۵۸؛ انفال، آیه ۲۷)

حفظ شخصیت و صیانت از آن (بقره، آیات ۲۲۰ و ۲۶۳؛ نساء، آیات ۱۵ و ۱۴۸)

۳. اصولِ تعاملِ سازنده:

همکاری در کارهای خیر، نیک و تقوا (مائده، آیه ۲)



مشورت با دیگران (آل‌عمران، آیه ۱۵۹)

برخوردهای برادرانه (بقره، آیه ۲۲۰؛ حجرات، آیه ۱۰)

سخن نیک و گفتار پسندیده (بقره، آیه ۸۳؛ نساء، آیات ۵، ۸ و ۳۶؛ اسراء، آیه ۵۳)

محور سوم: مکارم اخلاق و تعالی (اخلاق تعالی/روحِ همزیستی)

این محور شامل بالاترین سطوح رفتاری است که انسان را از یک موجودِ «متقابل» به موجودی «متعالی» و «رحیم» تبدیل می‌کند.

۱. بنیادهای عدالت و صداقت:

عدالت‌ورزی و اقامه عدالت در هر حال، حتی با دشمنان و مخالفان (نساء، آیه ۱۳۵؛ مائده، آیه ۸)

صداقت در گفتار، رفتار و اعمال (توبه، آیه ۱۱۹)

وفای به عهد (بقره، آیات ۱۰۰ و ۱۷۷؛ اسراء، آیه ۳۴؛ مؤمنون، آیه ۸؛ معارج، آیه ۳۲) و نیز وفای به وعده (مریم، آیه ۵۴)

۲. تجلیِ رحمت و گذشت:

احسان به اشکال گوناگون (بقره، آیه ۱۹۵؛ آل‌عمران، آیه ۱۳۴؛ نساء، آیات ۳۶ و ۱۱۴)

مهربانی، رحمت و رأفت با دیگران (آل‌عمران، آیه ۱۵۹؛ فتح، آیه ۲۹؛ حدید، آیه ۲۷)

عفو، گذشت و بازگشایی صفحه جدید در روابط (بقره، آیه ۱۰۹؛ آل‌عمران، آیه ۱۳۴؛ مائده، آیه ۱۳؛ اعراف، آیه ۱۹۹)

دفع بدی با نیکی (مؤمنون، آیه ۹۶؛ فصلت، آیه ۳۴)

خوشخویی و داشتن خلق‌خویِ پسندیده (آل‌عمران، آیه ۱۵۹)

۳. صبوریِ اخلاقی (صبر و تواضع):

تواضع و فروتنی (به دور از تکبر) با مردم (مائده، آیه ۵۴؛ اسراء، آیه ۳۷؛ فرقان، آیه ۶۳؛ لقمان، آیات ۱۸ و ۱۹)

صبر و شکیبایی در برابر گفتارهای مخالفان و اقشار محروم (مزمل، آیه ۱۰؛ بلد، آیه ۱۷؛ کهف، آیه ۲۸)

از نگاه قرآن، معاشرت‌ها در هر سطحی باشد، یعنی خواه کوتاه و چندساعته و خواه دائمی و بلندمدت، خواه با خویشاوندان نسبی و سببی و خواه با بیگانگان و حتی دشمنان، می‌بایست در چارچوب اصول «اخلاق الهی- انسانی» باشد که نفس انسانی با نور هدایت عقلی- فطری و تاییدات نور هدایت می‌توان به مواردی چون: عدالت، اقامه قسط، صداقت، امانت، وفا، شکر، احسان، انفاق به نیازمندان، نصرت و یاری دیگران و مانند آنها اشاره کرد.

شرایط معاشرت با طیف‌های خاص اجتماعی

آنچه بیان شد ناظر به اصول معاشرت‌های اجتماعی و آداب آن بود که اختصاص به طیف خاصی نداشت؛ اما آموزه‌های قرآنی درخصوص طیف‌های خاصی و چگونگی معاشرت و همزیستی با آنها، شرایطی را مطرح کرده است که لازم است به آنها اهتمام شود. این طیف‌ها عبارتند از:

۱. مخالفان و دشمنان بیرونی: از جمله طیف‌های اجتماعی کسانی هستند که بیرون از دایره امت اسلامی می‌باشند؛ در این موارد می‌بایست اصولی را برای شرایط خاص در نظر گرفت.

از نظر قرآن، گاه مؤمنان در دیار کفر یا در میان جمعیت کافران قرار می‌گیرند که بروز و ظهور عقاید می‌تواند جان و مال و عرض ایشان را در معرض خطر قرار دهد؛ در این شرایط تقیه لازم است؛ یعنی نباید به گونه‌ای رفتار کنند که عقاید ایمانی‌شان آشکار شود و عاملی برای اذیت و آزار آنها از سوی دشمنان شود. از این حرکت به عنوان «تقیه» یاد می‌شود که به معنای «وقایه» و نگهداری از خطرات احتمالی یا فعلی دشمنان است.(آل‌عمران، آیه ۲۸؛ نحل، آیه ۱۰۶؛ غافر، آیه ۲۸)

البته تقیه غیر از نفاق است؛ زیرا منافقان با نهان کردن عقاید خویش دنبال ضربه زدن به مؤمنان است؛ در حالی که مؤمن با تقیه نمی‌خواهد به دیگران ضرر و زیانی برساند؛ زیرا این را خلاف اصول اساسی اخلاق انسانی- الهی می‌داند که «رحمه للعالمین» را از «اسوه حسنه» خویش، پیامبر(ص) آموخته است؛ در حالی که منافقان با نهان کردن عقاید خویش دنبال ضرر و زیان بلکه ضربه‌زدن به مؤمنان و دولت اسلامی و کیان آن هستند. از همین رو منافقان به عنوان جاسوس و «مرجفون» و شایعه پراکنان در جامعه اسلامی عمل می‌کنند و موجب تفرقه و تشتت در میان امت اسلامی و مؤمنان می‌شوند.(مائده، آیات ۴۱ و ۴۲ و ۵۱ و ۵۲؛ احزاب، آیات ۶۰ تا ۶۲)

از نظر قرآن، با دشمنان استهزاگر باید قطع ارتباط و معاشرت کرد و کسی که قطع ارتباط نکند، گرفتار وسوسه‌های شیطانی (انعام، آیه ۶۸)، بلکه نفاق است(نساء، آیه ۱۴۰)؛ زیرا مؤمنان از استهزاگران به سبب ایمان و تقوا اجتناب می‌کنند، به ویژه که آنان با استهزای خویش بر آن هستند تا از مؤمنان انتقام گیرند؛ بنابراین لازم است تا از این گروه به دلایل و شرایط خاص اجتناب شود. (مائده، آیات ۵۷ و ۵۸)

همچنین معاشرت با کسانی که بی‌تقوایی دارند(زخرف، آیه ۶۷)، یا کفر می‌ورزند(نساء، آیه ۱۴۰) و گرایش به باطل دارند(مدثر، آیات ۴۱ تا ۴۵)، روا و جایز نیست.

۲. مخالفان و دشمنان درونی: بی‌گمان در درون امت اسلامی، طیف‌های گسترده فکری و فرهنگی بلکه مخالفان و دشمنانی زندگی می‌کنند که به ظاهر «اخوت ایمانی» دارند، ولی در جرگه منافقان هستند که دلهای آنان با ملت کفر و تابع آنان است، ولی جسم‌هایشان در میان مؤمنان است. (مائده، آیات ۴۱ و ۴۲ و ۵۱ و ۵۲؛ احزاب، آیات ۶۰ تا ۶۲) از این رو در شرایط خاص نه‌تنها طرد اجتماعی منافقان لازم است، بلکه گاه حکم آنان «قتل» به حکم حاکم اسلامی است.(احزاب، آیات ۶۰ تا ۶۲)

معاشرت با اهل کتاب: از نظر قرآن، اگر اهل کتاب از دشمنان نباشند یا به استهزای مؤمنان نپردازند، معاشرت با آنان در سطح عادی اشکالی ندارد، ولی مؤمنان نباید آنان را «اولیاء» خویش گیرند و همان روابطی را که میان برادران ایمانی است با آنان داشته باشند.

بنابراین، هرگونه پیوند و رابطه‌ای که آنان را در جایگاه ولایت و سرپرستی قرار می‌دهد و محبتشان را در دلها موجب می‌شود ممنوع است(مائده، آیه ۵۱)؛ زیرا روابط ولایی با اهل کتاب از یهود و نصاری مؤمنان را وارد جرگه ظالمین می‌کند که محروم از هدایت الهی خواهد بود.(همان)

بر اساس گزارش‌های قرآنی با آنکه حکم الهی درباره عدم ارتباط ولایی با اهل کتاب صادر شده است، منافقان با آنان ارتباط داشته و حتی وعده یاری به دشمنان می‌دهند تا در مبارزه علیه مسلمانان آنان را یاری رسانند.(حشر، آیه ۱۱) از نظر قرآن، برخی از اهل کتاب نسبت به مسلمانان بغض و کینه دارند و همین مانع از جواز معاشرت با آنان است.(آل‌عمران، آیات ۱۱۳ تا ۱۱۹)

از نظر آموزه‌های وحیانی و فتاوای اکثریت علمای شیعه، ازدواج دائم با اهل کتاب مجاز نیست، هر چند که ازدواج موقت را جایز می‌دانند(مائده، آیه ۵؛ المیزان، ج ۵ ص ۲۰۵ تا ۲۱۶) در جواز معاشرت با اهل کتاب که عناد و دشمنی ندارند و استهزاء نمی‌کنند، معاشرت و اختلاط با آنان و حتی خوردن طعام آنان اگر نجاست ظاهری در کار نباشد و مراعات طهارت از جمله در ذبح و مانند آنها را داشته باشد، جایز و روا است.(همان)

معاشرت با بدعتگذاران و بدعت گزاران: از نظر قرآن، برخی از مردم بدعت ساز و برخی دیگر به بدعت‌ها عمل می‌کنند، معاشرت با این گروه‌ها و طیف‌های اجتماعی جایز نیست، بلکه باید با طرد اجتماعی اجازه نفوذ و تاثیرگذاری از آنها سلب شود؛ چنان‌که موسی(ع) چنین کرد.(طه، آیات ۸۸ تا ۹۷؛ نساء، آیه ۱۴۰)

معاشرت با بیگانگان: معاشرت با بیگانگان به شکل عام جایز و رواست، اما این معاشرت و روابط نمی‌بایست به سطح ولایی برسد که رابطه حاکمیت و سرپرستی نسبت به مؤمنان تحقق یابد؛ زیرا هر گونه روابطی که موجب سلطه یا نفوذ بیگانگان بر جامعه شود، جایز نیست.(آل‌عمران، آیه ۱۱۸)

معاشرت با جاهلان: جهل گاه در برابر عقل و گاه در برابر علم است؛ از نظر قرآن، در هنگامه مواجهه با جاهل عقلی و علمی می‌بایست سعه‌صدر نشان داد و با بدون تنش با سلامت از آنان عبور کرد تا آسیبی به خود وارد نشود.(مریم، آیات ۴۳ و ۴۷؛ فرقان، آیه ۶۳؛ قصص، آیه ۵۵)

معاشرت با خویشاوندان: از نظر قرآن، خویشان نسبی در اولویت هستند و می‌بایست صله‌رحم به‌جا آورد و از قطع رحم اجتناب کرد.(رعد، آیه ۲۱؛ اسراء، آیه ۲۶) بلکه گاه لازم است ضمن رعایت حقوق خویشان به آنان در حد توان از نظر مالی کمک کرد(بقره، آیات ۸۳ و ۱۷۷؛ نحل، آیه ۹۰؛ روم، آیه ۳۸) و در صورت ناتوانی با نرمی از آنان عذرخواهی کرد(اسراء، آیات ۲۶ و ۲۸) و حتی در هنگام تقسیم ارث، برخورد محترمانه با آنان داشت. (نساء، آیات ۸ و ۹)

البته این همه تا زمانی است که به دشمنی با خدا و مؤمنان اقدام نکند (مجادله، آیه ۲۲)؛ زیرا اگر برادر نیز باشد، می‌بایست از آنها اجتناب کرد.(همان)

معاشرت با دوستان ناباب: از نظر قرآن دوستان ناباب، را باید رها کرد و به دوستی و معاشرت با آنان ادامه نداد؛ زیرا اگر دوستی و معاشرت استمرار یابد موجب می‌شود تا در دام اغواگری آنان گرفتار شویم(فصلت، آیه ۲۵) و از قرآن و ولایت الهی اعراض کنیم(فرقان، آیات ۲۸ و ۲۹) و با تاثیرگذاری بر عقاید و رفتار سرنوشت شومی برایمان رقم بخورد(همان) و خسارت و زیانکاری اخروی (فصلت، آیه ۲۵)، ذلت و خواری(فرقان، آیات ۲۷ تا ۲۹)، گمراهی(همان)، ندامت ابدی بی‌فایده(همان) و افتادن در آتش دوزخ(صافات، آیات ۵۱ تا ۵۶) برایمان ایجاد شود. اصولاً از نظر قرآن، معاشرت با فاسقان امری ناخوشایند و زشت است که باید از آن اجتناب کرد.(مائده، آیات ۲۵ و ۵۷ و ۵۹؛ حجرات، آیه ۶)

معاشرت با زنان: از نظر قرآن، همسران باید نسبت به هم نیکوعمل کنند(نساء، آیات ۱۹ تا ۲۱) و حتی در شرایط اختلافی به اصلاح امر بپردازند(همان؛ نساء، آیه ۳۴)؛ اما نسبت به زنان نامحرم باید بسیار احتیاط کند و بر اساس عرف شناخته شده رفتار نماید(بقره، آیات ۲۲۹ تا ۲۳۱) بنابراین رعایت عفت و حجاب و حیا در معاشرت‌ها لازم است(احزاب، آیه ۵۳) و بر زنان نیز هست لازم است نه‌تنها در معاشرت‌های اجتماعی برجستگی‌های زنانه خویش را آشکار نکنند و «تبرج جاهلی» نداشته باشند و زینت و زر و زیور را برای تحریک دیگران به نمایش نگذارند، بلکه از حرکات تحریک‌آمیز و گفتارهای هوس‌انگیز نیز اجتناب کنند.(احزاب، آیه ۳۲؛ آل‌عمران، آیه ۳۷؛ مریم، آیات ۲۶ تا ۲۸؛ قصص، آیات ۲۳ تا ۲۵)

معاشرت با والدین: در معاشرت با والدین باید اصل اساسی تکریم و احسان مراعات شود و همه آداب اجتماعی به لطافت تمام به کار گرفته شود؛ خواه در مسائل خصوصی یا عمومی.(نور، آیات ۵۸ و ۵۹) لزوم ترحم و مهربانی با والدین و نگفتن «اف» و نارضایتی(اسراء، آیات ۲۳ و ۲۴)، احسان به ایشان (همان؛ بقره، آیه ۸۳؛ انعام، آیه ۵۱)، دعاگویی در حق ایشان(احقاف، ایه ۱۵)، خفض جناح و فروتنی تمام (اسراء، آیات ۲۳ و ۲۴) و مراعات ایشان حتی در صورت کفرگرایی البته بدون اطاعت از ایشان در کفر(عنکبوت، آیه ۸) و مانند آنها از جمله مهم‌ترین اموری است که می‌بایست در معاشرت با والدین مراعات شود.

معاشرت با متقین و رفیقان بهشتی: از نظر قرآن، مؤمنان در معاشرت‌های خویش ملاک‌هایی دارند که آنها را مراعات می‌کنند و شامل: ایمان(آل‌عمران، آیه ۲۸؛ انفال، آیه ۷۲)، تقوای الهی(زخرف، آیه ۶۷)، صداقت(نساء، آیه ۶۹)، صلاح(همان)، مصلحت(انعام، آیه ۱۵۲)، عرف پسندیده(بقره، آیه ۲۲۹؛ نسائ، آیه ۱۹؛ لقمان، آیه ۱۵)، هجرت در راه خدا(نساء، آیه ۸۹؛ حشر، آیه ۹) و مانند آنها است.

نوع معاشرت متقیان بر اساس این معیارها با دیگران انجام می‌شود؛ بنابراین، همواره این اصول را مد نظر قرار می‌دهند و اصل را بر رحمت و عفو و احسان و مانند آنها می‌گذارند(آل‌عمران، آیات ۱۳۳ تا ۱۳۴)

از این رو اینان بهترین و نیکوترین مردمان در معاشرت‌ها در میان خودشان هستند تا جایی که گروه پیامبران و صدیقین و شهداء و صالحین به عنوان برترین و نیکوترین دوستان از صدق و صفا در دنیا و آخرت با هم هستند(نساء، آیات ۶۹ و ۷۰)؛ چرا که معاشرت میان ایشان همانند معاشرت‌های اهل بهشت است.

شبهه: اخیراً شبهه‌ای در فضای مجازی منتشر شده که شبهه‌کننده در آن ادعا می‌کند، «بنابر کتب متعدد، از جمله کتاب «محمد پیامبری که از نو باید شناخت»، نوشته کورت فریشلر آلمانی و همچنین بر طبق عقل و منطق، فاطمه، یک سال پس از ازدواج محمد(ص) و خدیجه به دنیا می‌آید.

بنابراین محمد(ص) در ۲۵ سالگی با خدیجه ۴۰ ساله ازدواج می‌کند و در ۲۶ سالگی، صاحب دختری به نام فاطمه می‌شوند.» او پس از محاسبات مختلف سن حضرت زهرا(س) را در هنگام شهادت ۳۸ سال عنوان می‌کند سپس نتیجه می‌گیرد که «پس آن دختر که در ۱۴ سالگی عروسی کرد و ۴ فرزند به دنیا آورد و با لگد، در سن ۱۸ سالگی فوت کرد، در حالی که ۴ ماهه باردار بود... چه کسی است؟ اگر فاطمه است او که در ۳۸ سالگی به لقاءالله پیوسته نه در ۱۸ سالگی!»

پاسخ: در عدم اطلاع نویسنده این شبهه، از تاریخ و منابع لازم است به نکات زیر توجه شود:

یک) کتاب «محمد پیغمبری که از نو باید شناخت» نوشته کنستانتین ویرژیل گئورگیو رومانیایی و ترجمه ذبیح‌الله منصوری است و ربطی به کورت فریشلر آلمانی ندارد.

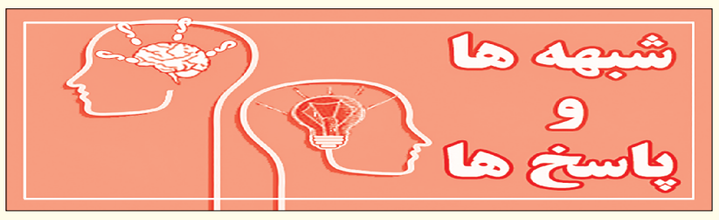

تولد حضرت زهرا(س)

دو) ترجمه‌های منصوری چندان قابل دفاع نیست.

بنابر شواهد موجود، بسیاری از کارهای او که با عنوان ترجمه چاپ شده، تألیف و ساخته ذهن خود او بوده، اما بنا بر اقتضائات فرهنگی جامعه و تمایل ناشران برای چاپ آثار ترجمه از نویسندگان خارجی، وی کارهایش را در پوشش ترجمه چاپ می‌کرد. برای نمونه، کتاب «امام صادق(ع) مغز متفکر شیعه» که اصل این کتاب مقاله‌ای است درباره علم جفر از دیدگاه امام صادق. این مقاله که چیزی حدود ۲۵ صفحه است در مجله بولتن مطالعات اسلامی استراسبورگ منتشر شده است. ولی منصوری آن را به ۵۰۰ صفحه رسانده است.

نویسنده مقاله محققی مصری به نام توفیق فهد است که این مقاله را از رساله دکتری خودش استخراج کرده است. موضوع رساله او کهانت عربی است.[۱]

در مورد کتاب «محمد پیامبری که از نو باید شناخت» نیز واکنش‌های متفاوتی شد و ازجمله در سال ۱۳۴۷ کتابی با عنوان «محمد، پیغمبر شناخته شده یا انتقاد از چند نویسنده معاصر» توسط محمدعلی انصاری در رد و پاسخ به این کتاب، منتشر شد. حتی امروز نیز گروهی کتاب محمد پیغمبری از نو باید شناخت را «یک سلسله مطالب بی‌اساس و بی‌پایه» می‌دانند.

سه) حضرت خدیجه(س) و پیامبر اکرم(ص) پیش از تولد حضرت زهرا(س) دو پسر به نام‌های عبدالله و قاسم و بنابر نقل مشهور سه دختر به نام‌های ام‌کلثوم، زینب و رقیه داشتند که هر پنج نفر از حضرت زهرا بزرگ‌تر بوده و زودتر به دنیا آمدند.[۲] پس قطعاً یک سال بعد از ازدواج آن‌ها حضرت زهرا(س) متولد نشده است.

چهار) با محاسبات اشتباه شبهه‌کننده فاصله سنی حضرت زهرا(س) با پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) ۲۶ سال است.

وی پس از محاسبات عجیب به این نتیجه رسیده که حضرت زهرا(س) در هنگام شهادت ۳۸ سال داشته نه ۱۸ سال. در صورتی که بسیاری از منابع شیعی تولد ایشان را ۵ سال بعد از بعثت می‌دانند[۳] یعنی هنگام شهادت ۱۸ سال داشت.

پنج) حضرت خدیجه(س) هنگام ازدواج ۲۵ داشت نه چهل سال[۴] بنابراین هنگام تولد حضرت زهرا(س) در سال پنجم بعثت می‌شود چهل‌وپنج‌ساله.

شش) برفرض که حضرت زهرا(س) هنگام شهادت ۳۸ ساله بود، چه ربطی به دروغ بودن هجوم و شهادت و سقط محسن دارد؟ چگونه از این محاسبات اشتباه، می‌توان وجود حضرت محسن را انکار کرد و نتیجه گرفت وقایع شهادت حضرت دروغ بوده است؟!

هفت) نام محسن را پیامبر که اطلاع از غیب داشت برگزید.

از آن گذشته طبق احادیث اسلامی مستحب است برای جنین یک نام پسر و یک نام دختر انتخاب شود و بعد از تولد و مشخص شدن جنسیت، طبق همان نامگذاری شود. چه‌بسا در مورد محسن نیز همین کار صورت گرفته شد.

البته تعیین جنسیت توسط ماماهای قدیم نیز امکان داشت.

نتیجه

متأسفانه این شبهه و شبهه‌های مشابه بر روی عدم اطلاع مخاطب خود حساب بازکرده‌اند و حتی یک جست‌وجوی کوچک نمی‌کنند که نام نویسنده را درست بنگارند، با اندک جست‌وجویی هم نام نویسنده و هم عدم دقت مترجم به دست خواهد آمد، اما شبهه‌کننده می‌داند که برخی از مخاطبانش که عوام جامعه هستند حتی این‌قدر هم وقت نخواهند گذاشت.

در این شبهه با یک محاسبه اشتباه سن حضرت فاطمه(س) را ۳۸ سال به دست آورده است. اگرچه این محاسبه به‌صورت قطع اشتباه است، اما برفرض که بپذیریم ربطی به انکار هجوم و شهادت و... ندارد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. پاکتچی، احمد، نقد متن، انتشارات دانشگاه امام صادق، تهران، ۱۳۹۱ ش.

۲. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق، ج ۸، ص ۱۷۴.

۳. شیخ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش ج ۱، ص ۴۵۸؛ طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتهجد، بیروت، مؤسسه فقه‌الشیعه، ۱۴۱۱ ق، ص ۷۹۳.

۴. بلاذری، احمد بن یحیی، جمل من انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۹۸؛ بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوه، تحقیق عبد المعطی قلعجی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۵ ق، ج ۲ ص ۷۱.

* مرکز ملی پاسخگویی به سؤالات دینی



حکایت اهل راز

فرمول سنجش اخلاص از زبان علامه جعفری

در یکی از روزهایی که خدمت استاد جعفری بودم؛ ایشان فرمودند: هرکاری که می‌کنید برای خدا بکنید نه برای خودتان و نه حتی برای آیندگان. کار باید برای خدا باشد و نیت باید خالصاً لوجه الله باشد، آنگاه افزودند: نظام سرمایه‌داری می‌گوید برای خودت کار کن و نظام کمونیستی می‌گوید برای آیندگان کار کنید ولی اسلام این را نمی‌گوید.

اسلام می‌گوید برای خدا کار کنید. سپس مثالی از زندگی خود ذکر کردند که واقعاً شنیدن دارد.

ایشان فرمودند: آن زمانی که من در نجف شروع کردم به شرح مثنوی، یکی از بزرگان اهل معرفت در نجف به بنده گفت: فلانی اگر این چیزهایی که می‌نویسی روزی به نام کسی دیگر منتشر شد و یا اینکه گفتند مثلاً از پشت کوه پیدا کرده‌ایم و نمی‌دانیم نویسنده‌اش کیست، شما در درون خودت ببین نارضایتی و یا چیزی احساس می‌کنی یا نه. اگر دیدی ناراضی بودی و علاقه‌مند بودی که به نام تو این کارها انجام شود، پس بشوی این اوراق را و بریز دور آن‌ها را که زحمت بیهوده است و فایده‌ای ندارد، ولی اگر دیدی برایت هیچ مسئله‌ای نیست که این‌ها به نام کس دیگری منتشر شود و یا بدون ذکر نام شما منتشر گردد، خب پس ادامه بده که برای خداست. ایشان فرمود: من هم از همان ابتدا حقیقتاً نیتی این چنین کردم که اگر این کتاب‌ها (شرح مثنوی) روزی به نام کس دیگری چاپ شد و یا اصلاً نام مرا ذکر نکردند برایم هیچ فرقی نکند.

مرتضی نجفی قدسی

(روزنامه اطلاعات، ویژه‌نامه اولین سالگرد ارتحال علامه جعفری با عنوان فیلسوف شرق، ۱۳۷۸).